



## گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۵۰ ■ ۲۷ اسفند ۱۳۹۹

نوجوان  
بازار



امین محمد  
احدی

## شروع اتفاقی

طبیعتا نمی توانم بگویم از بچگی به این کار علاقه داشتم چون استندآپ هنر جدیدی است. ولی همین که تو در جمع دوستان و خانواده بذله گو شوخ طبع باشی یک جورهایی مقدمه ای است برای این که به سمت این هنر کشیده شوی. این بذله گویی هم از سنین قبل از نوجوانی در من بود و در دوران راهنمایی و بعد دبیرستان خیلی بیشتر شد تا این که در سال ۹۴، مسابقه خنداننده شودر برنامه خندوانه شروع شد.

بین چهره هایی که در آن مسابقه شرکت کردند من خیلی به امین حیایی علاقه داشتم و البته کار همه آنقدر خوب بود علاقه به این کار در من شکل گرفت. رفته رفته پیگیرتر و علاقه مندتر شدم تا رسیدیم به سال ۹۸ که جشنواره «سیمرغ» در وزارت بهداشت برگزار می شد. سال های قبل دیده بودم که هم دانشگاهی هایم آمده بودند تهران به بهانه مسابقه و کلی هم بخورو بخواب و دور از درس، خلاصه کیفش را برده بودند. این بار گفتم من را هم ببرید. و واقعا هدف اولم از شرکت همین بود که یک هفته ای از درس دور شوم و خوش بگذرانم.

اول گفتم برای خطاطی. ولی فهمیدم خیلی هنرمندان قوی تر از من حضور دارند و بی خیال شدم. عاقبت به خاطر همان روحیه بذله گویی و شوخ طبعی، دوستان پیشنهاد کردند در رشته استندآپ شرکت کنم. غافل از این که آنجا هم کار سختی در پیش دارم. مثلا فهمیده بودم سال گذشته اش علی صبوری در مرحله اول سیمرغ رد شده است.

داوری این دوره با چند نفر از هنرمندان کشورمان از جمله شقایق دهقان، امیرحسین رستمی و سپند امیرسلیمانی بود. خوشبختانه از اجرای اولم راضی بودند و خلاصه رفتم فینال. اجرای فینال را هم انجام دادم و اول شدم. در عین ناباوری. با خودم می گفتم بابا من آمده بودم خوشگذرانی. شوخی شوخی چقدر جدی شد. چند وقت بعد از عصرجدید هم با من تماس گرفتند و گفتند اجرای شما را از جشنواره سیمرغ برایمان فرستاده اند و شما قبول شدید و دقیقا مانند سیمرغ رفتم که یک اجرایی داشته باشم و دوتا چراغ سفید و قرمز بگیرم و تمام. که ورق برگشت و شد آن چیزی که دیده شد. ولی در کل استندآپ این گونه نیست که هرکسی بذله گوی جمع است و هرجا می نشیند می تواند همه را بخنداند، کم دین خوبی است. واردش که بشوی می فهمی چقدر ریزه کاری دارد.

## گفت وگو با علی فریادی استندآپ کم دین جوان

# فریادی در مثلث برمودا

## پزشکی، استندآپ، کنکور

«مگه من شام بخور شمام» شده بود تکیه کلام تحریریه نوجوانه. همین شد جرقه دعوت از کم دینی که در متن اجرایش به نوجوان آن هم از نوع عادی اش اشاره کرده بود. این شد که تصمیم گرفتیم یک جمعه عادی در یک ساعت عادی وسط یک باران سیل آسای عادی در یک اتاق عادی در روزنامه جام جم بنشینیم پای صحبت های غیرعادی علی فریادی.

همه کار هم می کند، معروف بودم.

### «پزشک کم دین

رشته دبیرستانم تجربی بود. البته بدون فشار خانواده و امثال آن وارد این رشته شدم. چون هم زیست شناسی و درس هایی از این قبیل را دوست داشتم و هم به شدت به پزشکی علاقه مند بودم. این که می گویم خانواده مرا برای انجام کاری مجبور نمی کرد. خیلی جدی است. اصلا بد نیست بدانید از یک سنی به این طرف، کلاروی پای خودم ایستادم و کارهایم را تنهایی انجام می دادم، حتی ثبت نام مدرسه ام را.

خب پزشکی و استندآپ هیچ رابطه ای با یکدیگر ندارند و اتفاقا از یک زاویه متضاد همدیگرند. اما نقطه اشتراک ما چرا این است که یک کم دین دنبال بهتر کردن حال دل مردم است و پزشک هم دنبال همین است، منتها از طریق درمان افراد. این را هم بگویم که نمی شود هردوی اینها را با هم به بهترین شکل داشت. مخصوصا برای پزشک خوب و متبحر شدن باید وقت زیادی گذاشت. ولی خب من چون دنبال رسیدن به سقف پزشکی نیستم، ما چرا فرق دارد.

### «آدم های عادی

نمی دانید ضایع شدن چه حس بدی دارد. اما یک بار ضایع شدنم می ارزید به اتفاقی که بعد در عصرجدید برایم افتاد. اصلا ضایع شدن باعث موفقیت من شد. دقیقا یک ماه قبل از رفتن به عصرجدید یک اجرا داشتم در تالار



## پرچم هشتادی ها بالاست

چندین دختر خردسال، نوجوان و جوان است که دور هم جمع شده بودند و با یک اجرای جذاب بازنگ طلایی رویا نونهالی به صورت مستقیم به مرحله نیمه نهایی صعود کردند. این گروه مشهdy جذاب که اسم خود را به نیت امام رضا(ع) ستاره هشتم گذاشته اند، و در فصل

طیعا در بزرگ ترین مسابقه استعدادیابی کشور برای ما نوجوانه ای ها چیزی مهم تر از نوجوانان یا همان هشتادی های عزیز نیست، نوجوانانی که در دوره های قبل هم حسابی گل کاشته بودند و به فینال رسیدند.

**دختران سرزمین من:** گروه ستاره هشتم متشکل از



وحدت تبریز و به من نگفته بودند مخاطب پدر و مادر دانشجویها هستند. متن من اصلا مربوط به آن فضا نبود و به درد قشر دانشجو و نخبه می خورد. این بود که هرچه از متن می گذشت مخاطبان نمی خندیدند و هی ضایع تر می شدم. آنجا بود که فهمیدم برای برنامه ای مثل عصرجدید که مخاطب عام دارد، باید بروم سراغ مفاهیمی که همه با آن ارتباط برقرار می کنند. پس رفتم سراغ مردم عادی.

### «شوخی با نوجوان ها

متن نیمه نهایی من خیلی بیشتر از آن چیزی بود که پخش شد و شاید برایتان جالب باشد که بدانید شوخی های اصلی من با نوجوان ها بود. مثلا یک شوخی که داشتم درباره این بود که نوجوان های پسر با دیدن یک خانم موجه ممکن است بی خود و بی جهت بیفتند به جان هم و به قصد کشت همدیگر را بزنند و ته دل شان هم فکر می کنند آن خانم موجه الان دارد در دلش می گوید عجب پسر باحالی که دارد به خاطر من دوستش را له می کند. ولی همان طور که در برنامه گفتم آدم های عادی به خصوص نوجوان های عادی خیلی باحال و صاف و ساده هستند.

### «چراغ قرمز

چراغ قرمز تا قبل از مسابقه عصرجدید آدم را یاد چهارراه می اندازد؛ ولی بعد از عصرجدید اوضاع فرق می کند. گرفتن چراغ قرمز آن هم بعد از دو اجرا واقعا سخت بود. درست مثل این بود که چیزی را از زیر پایم کشیدند. زمین زیر پایت می لرزد وقتی چراغ قرمز به صدا در می آید. البته حق داشتند. اجرایی می توانست قوی تر باشد ولی آخه چرا امین حیایی؟! این خیلی آتش زد. اما اعتراف می کنم که حذف شدن در

دوم برنامه به خاطر نظم، تنوع، و زیادشان در اجرا حسابی مورد توجه تیم ستاره هشتم دختران مشهdy زن های دهه هشتادی شروع کردند و اضافه شدن تیم ژیمناستیک و رقص فیت و فیتنس توانستند یک تیم برای این تیم برای این تشکیل شد که به کند که خیلی بیشتر از چیزی که فکر می توانند با پرورش استعداد ه مختلف در کنار حفظ حیا و دخترانه بگیرند. حالا این گروه خودشان آماده می کنند تا بتوانند یک بار دیگر دخترهای ورزشکار ایرانی را بالا نگه **پهلوانان نمی میرند:** گروه جوانان اولین گروه هایی بودند که ورزش را روی صحنه بردند و با اجرای پرشورشان تماشاگران و داوران را